

Stylistics with a rhetorical approach to the letters Jar with evidence from the Qur'an

Sonia Mohammadi Alibari¹

Ebrahim Namdari²

Abstract:

The Holy Quran has used a wide variety of expression styles at a high level. The rhetoric of alphabets understands its aesthetic dimensions because it permits the analogy of analogy to contradict the emphasis on eliminating the creation of a dedication palace and delaying repetition.

And that the issue of presenting and delaying alphabets can be assigned for purposes such as bow, chant, palace, palace fashions are important aspects of the meaning and miracle of the Holy Quran, and alphabets can also be provided through delays and delays. They create this style, and the style of the palace and the pursuit of goals such as denial, guidance, reprimand, bow, encouragement are eliminated from the literal accents and syntactic norms and create rhetorical and aesthetic meanings of speech. The rhetoric justifies the use of letters in a virtual sense based on the metaphorical principle of the metaphor, and all of this is the rhetorical examination of the alphabets of this paper, and we have expressed the rhetorical arrays embedded in the alphabets in the Qur'anic verses indicating It has a great rhetoric of the Quran and aims to understand the concepts and proofs of the rhetorical miracle of the Quran more closely

Keywords: The Holy Quran, Alphabet, Rhetoric Alphabet, Rhetorical Review

1) Master of Arabic Language and Literature, Payame Noor University, (The Corresponding Author) ,soniaalibari@gmail.com

2) Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Payame Noor University, enamdari@yahoo.com



سال چهارم

شماره اول

پیاپی: ۷

پاییز و زمستان

۱۳۹۹



DOR: 20.1001.1.26455714.1399.4.1.1.4

سبک‌شناسی با رویکرد بلاغی در حروف جریبا شواهدی از قرآن

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۳)

سونیا محمدی عالیبری^۱
ابراهیم نامداری^۲

چکیده

قرآن کریم در سطح بسیار بالایی از سبک‌های بیانی گوناگون بهره جسته و همین سبب شده است که این کتاب آسمانی از نظر اسلوب بیانی معجزه باشد. از جمله مواردی که در قرآن باعث ایجاد جنبه‌های بلاغی شده، حروف جر است. مسأله‌ای که در این مقاله مورد تحقیق و پژوهش قرار می‌گیرد، این است که با بررسی بلاغی حروف جر می‌توان به همهی ابعاد زیبایی شناختی حروف جر از جمله این که می‌توانند دارای مجاز مرسل، تشبیه و تمثیل، تضاد، تأکید، ایجاز حذف، ایجاز قصر، تقدیم و تأخیر، تکرار و ... باشند، پی برد. اسلوب قصر و حصر از باب‌های مهم علم معانی و اعجاز قرآن کریم می‌باشد و حروف جر نیز می‌تواند از راه تقدیم و تأخیر باعث ایجاد این اسلوب شوند. حذف حروف جاره از مصادیق برجسته سازی ادبی و هنجار گریزی نحوی است و باعث ایجاد معانی بلاغی و زیبایی سخن از لحاظ ادبی می‌شود. بلاغیون علت کاربرد حروف را در معنای مجازی بر اساس قاعده‌ی استعاره تبعیه توجه می‌دانند. مقاله‌ی حاضر به بررسی بلاغی حروف جر متناسب با مجال یک مقاله ضمن بیان اجمالی مفهوم‌های فوق نزد علمای بزرگ بلاغت با استفاده از کتب بلاغی، اعراب بلاغی قرآن، تفاسیر بلاغی و ... از حروف جری که دارای نکات بلاغی هستند، نمونه‌هایی از هر گونه ذکر شده و آرایه‌های بلاغی نهفته در آن‌ها بیان می‌شود که نشان از بلاغت عظیم قرآن دارند که با هدف فهم دقیق‌تر مفاهیم و اثبات اعجاز بلاغی قرآن صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، حروف جر، بلاغت حروف جر، سبک‌شناسی حروف جر.

سال چهارم

شماره اول

پیاپی: ۷

پاییز و زمستان

۱۳۹۹

(۱) دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور سقز، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول) soniaalibari@gmail.com

(۲) دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور سقز، کرمانشاه، ایران enamdari@yahoo.com

۱. مقدمه

قرآن کریم که انگیزه‌ی دانشمندان علوم بلاغی بوده است و با اینکه پانزده قرن از آن می‌گذرد، فریاد تحدی آن هنوز طنین‌انداز است. این کتاب از نظر اسلوب بیانی معجزه می‌باشد و کسی نمی‌تواند با آن مقابله کند. یکی از جنبه‌های بلاغی قرآن توسط حروف جر است. در مقام ادبی و بلاغی قرآن همین بس که شیوا سرایان عرب هرگز نتوانسته‌اند شیوه‌ی آن را تقلید کنند؛ زیرا که ساختار بیانی آن متعالی است و فنون ادبی و بلاغی با چنان ظرافتی در آن به کار رفته است که هر ژرف‌نگری را به تأمل و تأمل‌وا می‌دارد. در قرآن کریم گاه مطالب با تقدیم و تأخیرها و حذف‌ها صورت می‌گیرد که از نظر بلاغی جای بحث فراوان دارد و گاهی با سبک استعاره، تشبیه و تمثیل بیان می‌شوند تا شنونده را به تفکر و تأمل وادارد که این‌گونه سخن‌نشانه‌ی فصاحت و بلاغت قرآن می‌باشد. تقدیم و تأخیر حروف جر در قرآن ویژگی سبکی است که در زیبایی سبک و توضیح آن در تصویری استوار در وفای معانی و مطابقت آن با مقتضای حال تأثیر شگرفی دارد. حذف حروف جر نیز می‌تواند باعث ایجاد جنبه‌های بلاغی در قرآن شود؛ زیرا گاهی بلاغت و شیوایی سخن با حذف حروف جر است، به طوری که ابوالعباس مبرد در بعضی از سخنان عرب که حذف صورت گرفته است، عمق معنی و زیبایی لفظ را همراه ایجاز محمود و پسندیده می‌بیند. حذف حروف جر در چهار مورد در زبان عربی رایج و متداول است. در این مقاله سعی شده است که راز و رمزها، نکات بلاغی موجود در حروف جر و لطایف موجود در آن‌ها کشف شود و به دلیل اصلی که همان اعجاز قرآن است، برسد. (صدوق، ۱۳۶۲: ۲۶۶؛ مؤدب، ۱۳۸۰: ۲۱۵)

برای بررسی بلاغی قرآن علاوه بر کتب بلاغی و اعراب بلاغی قرآن، باید به کتب تفسیری بلاغی چون الکشاف زمخشری دسترسی داشت. نکات بلاغی حروف جر نه تنها موجب سردرگمی مخاطب نمی‌شود، بلکه بر غنای معرفتی قرآن می‌افزاید. از جمله پژوهشگران و ناقدانی که با تلاش‌های خود آثار گران‌بهایی در زمینه‌ی بلاغت به یادگار گذاشته‌اند، عبدالقاهر جرجانی است که توانست با اصول و روش منطقی و هدف‌دار خود به افق‌های بی‌سابقه‌ای در این زمینه دست یابد. دو کتاب مهم ایشان دلایل اعجاز و اسرار بلاغت نام دارند که سرشار و پایدار در زمینه‌ی پژوهش‌های زبان‌شناختی هستند و در علم بلاغت قرآن پژوهش‌های ارزنده‌ای را به سرانجام رسانیده است.

کتب مستقلی در زمینه‌ی معانی حروف گردآوری و به رشته تحریر در آمده است؛ همچون «اللامات» زجاجی، عبدالرحمن بن اسحاق (۳۳۷)، الحروف از ابوعلی فارسی (۳۳۷)، معانی حروف از رمانی، علی بن عیسی (۳۸۴) و همچنین در بسیاری از کتب تفسیری به صورت پراکنده به حروف جر پرداخته‌اند. اغلب کسانی که به بررسی و اعراب قرآن پرداخته‌اند، آیاتی را که در آن‌ها حروف جر به کار رفته، بیان کرده‌اند؛ از جمله آن‌ها العکبری در التبیان (العکبری، ۵۳۸-۶۱۶ هجری) است. پژوهش‌هایی نیز در حوزه‌ی حروف جر صورت گرفته

است که عبارت‌اند از: بررسی جایگاه معانی حروف جر از مرضیه حجتی، (۱۳۸۹)، مقایسه حروف جر عربی با حروف اضافه در زبان فارسی از سمیه کاظمی نجف آبادی (۱۳۸۸)، بررسی نحوی موضوع تعلق جارومجرور و ظرف در آیات قرآن کریم، بررسی معانی مختلف حروف جر «الی» و تأثیر آن در تفسیر قرآن از زهرا نیک‌نام (۱۳۹۵)، اعجاز بلاغی قرآن در آیین‌های لطایف حرف جر «لام» از محمدرضا میرزایی (۱۳۹۶)، بررسی شبکه‌ی معنایی حرف «فی» و اهمیت آن در ترجمه‌ها از منظر معنی شناختی شناسی از محمد ایمانی (۱۳۹۴). همان‌طور که مشخص است بیشتر مقاله‌هایی که در زمینه‌ی حروف جر می‌باشند از نظر معانی حروف جر بررسی شده‌اند. پایان‌نامه‌هایی با عنوان انعکاس معانی حرف جر «باء» و «فی» در روش‌های مختلف ترجمه از عبد الرضا ضارع (۱۳۹۵)، پایان‌نامه دیگری در زمینه بررسی آیات دارای حروف جر با عنوان بررسی آراء مختلف در مورد حروف جر در قرآن با رویکرد نحوی و بلاغی است که برای دسترسی به آن باید به دانشگاه مربوطه مراجعه شود. همان‌طور که بیان شد در زمینه‌ی حرف جر مقاله‌هایی به رشته‌ی تحریر در آمده است، ولی تاکنون مقاله‌ای به این شکل که حروف جر را به صورت کامل از نظر مؤلفه‌های بلاغی مورد پژوهش قرار دهد، به رشته تحریر در نیامده است. پژوهش حاضر درصدد آن است که حروف جر قرآن را از دیدگاه بلاغت که می‌تواند دارای مجاز مرسل، استعاره، تشبیه، تمثیل، ایجاز حذف، ایجاز قصر، حصر، اختصاص، تکرار و تأکید باشد، بررسی نماید.

سوال اصلی تحقیق این است: آیا حروف جر می‌توانند در بلاغت قرآن نقش داشته باشند؟ چگونه؟

حروف جریکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که در قرآن باعث ایجاد نکات بلاغی فراوان شده است. با این وصف مشخص می‌شود که اعجاز قرآن در مفردات خلاصه نمی‌شود؛ زیرا در این شرایط اعجاز قرآن سنجیت خود را از دست می‌دهد. همچنین اعجاز قرآن در معانی مفردات خلاصه نمی‌شود؛ زیرا در این صورت اعجاز قرآن در کلماتی مانند (حمد-رب-العالمین) خلاصه می‌شود. اعجاز در ترکیبات نیز است؛ در ترکیب جارومجرور پیچیدگی‌هایی وجود دارد که نشان از بلاغت قرآن است. از این رو می‌توان گفت که اعجاز قرآن در مفردات و معانی آن‌ها نیست؛ چون که قبل از نزول قرآن وجود داشته‌اند، بلکه اعجاز قرآن در ترکیب و بلاغت کلمات می‌باشد. روش این مقاله توصیفی-تحلیلی است و در آن به ارائه‌ی نظرات دانشمندان در زمینه‌ی بلاغت حروف جر موجود در قرآن پرداخته شده است، همچنین کشف اسرار و لطایف موجود در حروف جر از وظایف این مقاله می‌باشد.

۲. نیابت معانی (معانی مجازی) حروف جر از نظر کوفیون و بصریون

دومکتب کوفه و بصره در مورد معانی حرف جر اختلاف نظر دارند؛ عده‌ای از آن‌ها به

این معانی، معناهایی را افزوده‌اند و عده‌ای دیگر برخی از این معانی را انکار کرده‌اند؛ زیرا آن‌ها برای هر حرف از حروف جر، معانی حقیقی و واحدی در نظر می‌گیرند. بصریون منع کرده‌اند از اینکه برخی از حروف جر از یکدیگر نیابت کنند، همان‌طوری که حروف جزم و نصب از یکدیگر نیابت نمی‌کنند. اما کوفیان نیابت حروف جر از یکدیگر را جایز می‌دانند. (انصاری، ۲۰۰۹: ۱۶۴) دانشمندان نحو علت کاربرد حروف جر را در معنای مجازی بر اساس قاعده‌ی «تضمین» توجیه می‌کنند و دانشمندان علم بلاغت هم علت کاربرد حروف جر را در معنای مجازی بر اساس علوم و فنون ادبی همچون استعاره تبعیه در حرف و یا فعل همراه آن توجیه می‌نمایند. اما باید گفت که برای حروف جر در قرآن ذکر تنها استعاره و تضمین کافی نمی‌باشد.

۳. هدف از تقدیم جارومجرور

تقدیم و تأخیر یکی از شیوه‌های بیانی قرآن و از اسباب اجمال آن است که بر اعجاز، زیبایی روش و اسلوب قرآن کریم دلالت دارد. با وجود این برخی مستشرقان مدعی شده‌اند که تقدیم و تأخیر قرآن به ویژه تقدیم و تأخیر جارومجرور موجب سردرگمی مخاطب می‌شود. بر این اساس بررسی انواع و مصادیق گوناگون جارومجرور نشان می‌دهد که این موضوع به فهم بیشتر آیات و آشنایی با روش و فنون بلاغت، فصاحت و در نهایت درک بهتر اعجاز قرآن می‌انجامد.

یکی از مباحث مهم علم بلاغت که در طول تاریخ، اندیشمندان و دانشمندان را به خود مشغول داشته، تقدیم و تأخیر است. علماء در ذیل این مفهوم درصدد یافتن معانی دقیق و ظریف میان عبارات هستند که پس از ایجاد تغییر در ساختار و الگوی اولیه کلام به وجود آمده است. قرآن کریم که معجزه‌ی الهی می‌باشد به این موضوع توجه داشته و مخاطبان خود را به کشف اسلوب و معانی ثانویه دریافت ژرفای مطالب تشویق نموده است. مسئله‌ی تقدیم و تأخیر مسأله‌ای اساسی است که باعث انعطاف در زبان عربی است که موجب دقت در بیان و به وجود آمدن فصاحت و بلاغت و قوت سبک بیان و صیانت از معنا و همچنین زیبایی می‌شود. اگر سبویه اولین نحوی بود که به مسأله تقدیم و تأخیر پرداخت، عبدالقاهر جرجانی اولین عالم بلاغت بود که به این مبحث توجه کرده و اغراضشان را بیان می‌کند. ایشان در مورد تقدیم و تأخیر چنین می‌گوید: بابتی است سرشار از قواعد و مملوء از محاسن با قابلیت تصرف بالا و دارای هدفی والا و لطافت و انعطاف‌پذیری خاصی است. (جرجانی، ۱۹۹۶: ۹۶) هر واژه‌ای که در قرآن در آن تقدیمی صورت گرفته، در ورای آن تقدیم، حکمت بسیاری نهفته است که جز آن حالت را سزاوار آن حال و مقام نیست. مفسران و صاحب نظران حوزه‌ی علوم قرآنی تقدیم و تأخیر را در قرآن دارای انواع مختلفی دانسته و اسباب بسیاری را برای آن برشمرده‌اند که مراعات سیاق، حسن انتظام کلام، افاده‌ی حصر و

تخصیص، تعظیم، تشریف، تبرک، اراده‌ی ترتیب، تبکیت، تحقق، تحذیر و تنفیر، تخصیص و اهتمام، تحویف، ترقی و تدلی تعجب، تنبیه دانسته‌اند.

۴. انواع تقدیم‌ها از نظر جرجانی

- (۱) تقدیم مسند غیر فعلی ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ (کافرون/۶)
- (۲) تقدیم متعلقات بر یکدیگر مثل جارومجرور یا حال و نیز بر هم
- (۳) تقدیم مسندالیه بر مسند

۵. اهداف تقدیم معمول بر عامل

۵. ۱. حصر و اختصاص

این هدف مهم‌ترین هدف می‌باشد و در «اتقان» سیوطی آمده است که «تقدیم معمول بر عامل مفید حصر می‌باشد و فرقی ندارد که مفعول، ظرفاً و مجرور باشد و برای این منظور گفته شده است که در آیه‌ی قرآن ﴿وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾ (مطففین/۲۶) با اینکه مشارالیه آن (نعمت‌های بهشتی) نزدیک است و قبل از آن ذکر شده، اشاره به نکته‌ی تعظیم و بزرگ جلوه‌گر ساختن آن است. «فی ذالک» جارومجرور متعلق است به «فَلْيَتَنَافَسِ» در اینجا مشخص است که جارومجرور بر متعلق خود مقدم شده است که افاده‌ی حصر می‌کند. با توجه به اینکه خداوند متعال با تقدیم «فی ذالک» بر عاملش می‌خواهد که لزوم «تنافس» و مسابقه‌ی مشتاقان را منحصر در نعمت‌های بهشتی که «ذالک» بدان اشاره می‌کند ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾؛ تنها تورا می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌خواهیم. (الفاتحه/۵) معنای آن اختصاص عبادت و استعانت می‌باشد. در ﴿إِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ﴾؛ به سوی خداوند بازگردانیده می‌شوید. (ال عمران/۱۵۸) و معنای آن این است که «إِلَيْهِ وَلَا إِلٰهَ غَيْرُهُ» می‌باشد. همچنین در آیه‌ی ﴿قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ﴾؛ بگو اگر سرای آخرت در نزد خدا و نه ویژه شماست نه مردم دیگر. (بقره/۹۴) که در این آیه «لکم» مقدم شده است برای هدف «الاستحصاص» که در این صورت معنی آن: «لهم ان کانت لکم الدار الآخرة خالصه لکم وحدکم لا یشارکم فیها». در آیه‌ی نهم از سوره مبارکه بروج ﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (بروج/۹) «له» در حکم خبر مقدم و «ملك السموات» مضاف و مضاف‌الیه مبتدای موخر است. نکته‌ی تقدیم خبر با اینکه رتبه‌ی آن ماتأخر از مبتدا است افاده‌ی حصر می‌کند؛ زیرا یکی از لوازم حصر تقدیم ماحقه تأخیر است. بنابراین تقدیم «له» فرمانروایی آسمان‌ها و زمین منحصر به خدای سبحان است. ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾؛ سپاس مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است. (فاتحه/۱) جمله‌ی «الْحَمْدُ» مفید فایده‌ی اختصاص می‌باشد؛ چرا که جمیع حمد و ستایش برای خداوند است. همچنین جمله‌ی «الْحَمْدُ» به صورت اسمیه می‌باشد و دوام و ثبات را می‌رساند.

۲.۵. حصر قلب

حصر قلب آن است که گوینده با سخن خود حکم و وصفی را که مخاطب مختص به موصوف و شخصی می‌دانسته، منقلب سازد و به شخص دیگری انتقال دهد؛ مثلاً مخاطبی بر آن بوده است که تنها عمر شاعر است و زید اصلاً شاعر نیست و شما به عکس وصف شاعر را برای زید دانسته‌اید. در بر خورد با چنین مخاطبی برخلاف عقیده‌ی او به صورت استثنای عقیب‌النفی که مفید حصر است می‌گویید «ما شاعر الا زید» و بدین سان شاعری را منحصر در زید می‌دانید. در آیه شریفه **﴿فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ﴾** (مطففین/۳۴) جارو مجرور «من الکفار» بر عامل خود «بَضَحُونَ» متقدم شده است و این تقدیم مفید حصر قلب می‌باشد. خداوند متعال در برابر مخاطبان که بر این باورند که در قیامت کفار به مومنان می‌خندند و بالاخره حکم خندیدن را منحصر به کفار می‌دانند و پندار باطل آن‌ها را منقلب ساخته و فرموده است: «من الکفار یضحکون» فقط این مومنان هستند که در قیامت به کفار می‌خندند و ملاحظه می‌کنید که تقدیم جارو مجرور «من الکفار» بر متعلق مفید حصر است، آن هم حصر قلب که گوینده حکم خندیدن را به عکس پندار باطل از کفار نفی کرده و به مومنان اختصاص داده است.

در آیه‌ی **﴿فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ﴾** (مطففین/۳۴) جارو مجرور «من الکفار» بر عامل خود «يَضْحَكُونَ» متقدم شده است و این تقدیم مفید حصر قلب می‌باشد.

۳.۵. افاده‌ی قصر

قصر در متون عربی و فارسی در نهایت بلاغت، فصاحت و رعایت مقتضای حال مخاطب به کار رفته است. قصر در لغت به معنی حبس است و در اصطلاح منحصر کردن چیزی در چیز دیگر. (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۲۰۴) قصر یکی از انواع ایجاز (بزرگ‌ترین رکن بلاغت) است؛ چون جمله قصر جانشین دو جمله می‌شود که در قرآن و کتب بلاغت نظیر آن فراوان است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۶۹) و به آن ویژه سازی هم گفته می‌شود (فرشیدرود، ۱۳۷۳: ۴۰۷) به معنی به چیزی اکتفا کردن و چیزی را در حصار نگه داشتن و نیز به معنی کوتاه کردن است. (نصیریان، ۱۳۸۴: ۱۰۰) قصر مقاصدی از جمله مبالغه، ترغیب، تحقیر، غیر مقصور را دنبال می‌کند. (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۷۲) همچنین قصر برای بیان مبالغه می‌باشد و یکی از موارد قصر که در ارتباط با حروف جر می‌باشد و مسئله‌ی تقدیم آنچه که شایسته است که موخر آورده شود.

﴿عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾؛ مومنان فقط بر خداوند توکل می‌کنند. (ال عمران/۱۲۷) که معنی آن این است «لِيَخْصُوا رَبَّهُمْ وَحده بالتوکل» و بنابراین توکل بر غیر خداوند صحیح نمی‌باشد. در آیه‌ای دیگر از قرآن آمده استریمنی آن این است گفته می. است **﴿إِنَّ الَّذِينَ عَنْ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ﴾** (الاعراف/۲۰۶) در این آیه

جارومجرور برای هدف «قصر» مقدم شده است که در این صورت یعنی: «يَخْصُونَهُ بِالْأَعْبَادَةِ لَا يَشْرِكُونَ بِهِ أَحَدًا» (زمخشری، ۱۳۸۶: ۵۹۴) و همین‌طور در آیه‌ی ﴿أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾؛ آگاه باشید که همه امور به سوی خداوند بازگردانیده می‌شوند. (الشوری/۵۳) که جارومجرور برای هدف «قصر» مقدم شده است، در این صورت معنی آن «أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى مُخْتَصَبٌ بِصِيْرَةِ الْأُمُورِ إِلَيْهِ دُونَ غَيْرِهِ» و در آیه‌ی ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾؛ از خداییم و به سوی خداوند باز می‌گردیم. (البقره/۱۵۶) که در این صورت معنی آن «نَحْنُ نَرْجِعُ إِلَيْهِ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ» که تقدیم جارومجرور مفید قصر می‌باشد.

۵. ۴. افاده‌ی تعظیم

در برخی از آیات قرآن تقدیم جارومجرور بر متعلق آن برای رساندن تعظیم می‌باشد؛ مانند آیه‌ی ﴿وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ﴾؛ و پاسداران حدود و مقررات خدایند. (التوبه/۱۱۲) که در این آیه تقدیم جارومجرور برای «تعظیم الصلاة» می‌باشد.

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ (کهف/۵۴) علت اینکه در سوره‌ی کهف «فِي هَذَا الْقُرْآنِ» مقدم شده است، این است که ذکر و تقدم آن بسیار مهم‌تر است؛ زیرا یهود در رابطه با داستان اصحاب کهف از حضرت پیامبر (ص) سوال کردند. امری که جز به واسطه‌ی وحی نمی‌شد به آن پاسخ داد، اما خداوند جواب همه‌ی این موارد را در قرآن به وی وحی نمود. (کرمانی، ۱۹۹۷: ۱۰۵؛ اسکافی، ۱۹۸۱: ۲۷۳) این جماعه در این رابطه می‌نویسد که علت تقدیم جارومجرور این است که در آیه‌ی قبل در مورد ذکر ابلیس و عداوت وی است، پس مناسب آن بود که قرآن برای تعظیم و بزرگداشت جلو انداخته شود. (ابن جماعه، ۱۹۹۰: ۲۳۲)

۵. ۵. افاده‌ی معنی که بدون تقدیم جارومجرور فهمیده نمی‌شود

﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ﴾؛ مرد مومنی از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان داشت. (غافر/۲۸) که در این جا تقدیم «مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ» بر فعل «يَكْتُمُ» برای افاده‌ی این معنی است که او مردی از آل فرعون است.

۵. ۶. برای افاده‌ی عنایه و اهتمام

ل فرعون مانش را پنهان داشت ﴿سَنَلْقَى فِي الْقُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا﴾؛ به زودی در دل‌های کافران ترس می‌افکنیم؛ زیرا چیزی را که خدا بر حقانیت آن نازل نکرده است. (ال عمران/۱۵۱) که در این جا تقدیم جارومجرور «فِي الْقُلُوبِ» بر مفعول به «الرعب» که برای افاده‌ی اهتمام و عنایه می‌باشد.

در آیاتی از قرآن «لِلنَّاسِ» بر «فِي هَذَا الْقُرْآنِ» تقدیم پیدا کرده است: ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ

فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ... ﴿ (أسراء/ ۸۹) در حالی که با همان سیاق در سوره‌ی کهف جار و مجرور «فِي هَذَا الْقُرْآنِ» بر «لِلنَّاسِ» مقدم گشته است. ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ...﴾ (کهف/ ۵۴) علت اینکه در سوره‌ی کهف «فِي هَذَا الْقُرْآنِ» مقدم شده است، این است که ذکر و تقدم آن بسیار مهم تر است؛ زیرا یهود در رابطه با داستان اصحاب کهف، ذی القرنین و نیز در رابطه با موسی (ع) و جوانی که همراه وی بود از پیامبر سوال کردند. امری که جز به واسطه‌ی وحی نمی توانست که به آن‌ها پاسخ دهد، اما خداوند جواب همه‌ی این‌ها را در قرآن به وی وحی نموده است. (کرمانی، ۱۹۹۷: ۱۰۵؛ اسکافی، ۱۹۸۱: ۲۷۳) ابن جماعه می نویسد که علت تقدیم آن است که آیه مورد نظر بعد از ذکر ابلیس و عداوت وی آمده، پس مناسب آن بود که قرآن جلو انداخته شود که نشانه‌ی اهتمام بیشتر به وصف قرآن بوده است (ابن جماعه، ۱۹۹۰: ۲۳۲؛ بقاعی، ۱۹۹۵: ۱۲ و ۸۸)

۵. ۷. رای اراده ترتیب

در سوره‌ی نساء خداوند متعال جار و مجرور «بِالْقِسْطِ» بر «لِلَّهِ» مقدم داشته است و می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ ...﴾ (نساء/ ۱۳۵) ابن جماعه در مورد تقدیم «بِالْقِسْطِ» بر «لِلَّهِ» می گوید که «قبل از این آیه، در سوره‌ی نساء از این موضوعات سخن رفته است، رویگردانی مردان از زنان، ایجاد صلح و آرام و سازش در میان زوجین و آیات دیگری از این قبیل پس مناسب آن بود که واژه‌ی قسط را که به معنی عدالت بود، مقدم دارد؛ یعنی در میان همسران و دیگران به عدالت رفتار کنید. (ابن جماعه، ۱۹۹۰: ۱۴۲)

۵. ۸. تشویق به امری

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ...﴾ (توبه/ ۲۰؛ نساء/ ۹۵) شاهد در این آیه «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» بر «بِأَمْوَالِهِمْ» مقدم شده است، این است که قبل از آن آیات زیادی آمده است که مومنان را به جنگ و جهاد در راه خدا تشویق می کنند و همین نشان می دهد که ساختار کلی این آیات درباره‌ی جنگ و جهاد است. پس به همین ترتیب «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» بر «بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» مقدم شده است. در واقع علت این تقدیم برای تشویق مومنان به جهاد در راه خدا بوده است.

۵. ۹. استعاره تبعیه

نیابت حروف جاره از یکدیگر یک ظرافت بلاغی است که تنها در کاروان استعاره و تضمین تعریف نمی شود و نمی توان گفت که حروف در جای وضع نشده‌ی خود ایفای نقش می کند، بلکه حروف در صورت نیابت از یکدیگر کارکرد بلاغی جمله را به عهده می گیرند که نشانه‌ی اعجاز بلاغی قرآن هستند. حروف جر وقتی که در معنای مجازی خو به

کار می‌روند از لحاظ بلاغی نقش ایفا می‌کنند و گوشه‌ای از اعجاز بلاغی قرآن را به نمایش می‌گذارند. استعاره همواره از موضوعات اساسی بلاغت بوده و طبعاً با گسترش حوزه‌ی بلاغی، شاخصه‌ها یا موضوعات پیوسته با آن نیز وسعت یافته است. یکی از موضوعات در ارتباط با استعاره که از همان آغاز شکل‌گیری آثار بلاغی مورد اختلاف بوده، استعاره تبعیه است که در ارتباط با حروف جر می‌باشد. یکی از راز و رمزهای بلاغت و زیبایی آن این است که لفظ مستعار را ذکر نمی‌کنند. (تفتازانی، ۱۳۷۵: ۳۸) در آیه‌ی ﴿فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّ إِلَيْهِ بِالِإِحْسَانِ﴾ (بقره/۱۷۸)؛ هر کس که از جانب برادر دینی‌اش چیزی به او گذشت شود، باید از راه پسندیده پیروی کند و با رعایت احسان به او بپردازد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود بر خلاف استعمال رایج فعل «عفی» با حرف «عن» متعدی می‌شود و حرف «لام» برای متعدی کردن در آیه مورد نظر استفاده شده است. فخر رازی در تفسیر این آیه آورده است که «عفی» می‌بایست که با «عن» متعدی شود، نه با «لام» از نظر وی عبارت اصلی «عفی له عن جنایت» بوده است که «عن جنایت» حذف گردیده است. (فخر رازی، ۱۳۵۷: ۵۳) در این آیه شاید بتوان که با جاری ساختن استعاره‌ی تبعیه در حرف «لام» دلیل بر عدول از اصل را توجیه نمود. در این آیه نیز به جای آوردن حرف جر «عن» بر سر ضمیر «ه» از حرف «لام» استفاده شده است که مرجع آن جنایتکار است. (طبری، ۱۹۶۰: ۸۸) تا هیچ رسولی تنها بشارت دهنده از این عفو نباشد و اختصاص یافتن عفو را پس از اختصاص یافتنش به قصاص مطرح سازد.

﴿ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِي لَمْ أَخُنْهُ بِلَغِيبٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْخَائِنِينَ﴾ (یوسف/۵۲) شاهد در این آیه به کارگیری حرف جر «باء» در «بالغیب» در معنی مجازی آن ظرفیت می‌باشد؛ یعنی در جایگاه پنهان که همان پنهان و پوشیده بودن با درهای بسته‌ی هفت‌گانه است. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْخَائِنِينَ» عطف بر جمله‌ی «إِنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ» شده است و ممکن است که معنی این جمله در اصل «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْخَائِنِينَ بَكَيْدِهِمْ» باشد، ولی از جهت مبالغه فعل «لایهدی» بر «کید» داخل شده است، یا ممکن است که «کید خائنین» در مسیر معصیت الهی قرار دارد، تشبیه شده باشد یا وجه شبه مخالف با حق در هر دو و سپس عدم هدایت از مشبه‌به برای مشبه استعاره آورده شده باشد از باب استعاره مکنیه. (رضی، ۱۳۳۰: ۷۱) یکی از کاربردهای «لام» این است که در معنای نجازی «علی» به کار می‌رود در این آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ...﴾ (حجرات/۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر می‌کنید همچنان که بعضی از شما با بعضی دیگر سخن می‌گویند. ابن قتیبه در تفسیر این آیه «لام» را در معنای «علی» دانسته است. (ابن قتیبه، ۱۹۷۳: ۵۶۹) شاید دلیل وی این بود که صدا را بر کسی بلند می‌کنند و حرف «علی» با این تعبیر همخوانی بیشتری داشته است. می‌توان گفت که در حرف جر «لام» استعاره‌ی مصرحه تبعیه وجود دارد. (مرادی، ۱۹۸۳: ۱۰۰؛ ابن هشام، ۱۹۹۷: ۲۱۵؛ ابن منظور، ۱۹۹۲: ۴۴۲)

نحویان و بلاغیون عقیده دارند که گاهی «لام» در معنای «الی» به کار می‌رود. (مالقی، ۲۰۰۲: ۲۹۷) بهترین نمونه‌ی آن آیه ﴿فَالْتَفَتَهُ آلَ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا﴾ (قصص ۸) در این آیه از قرآن «لام» را به طریق مجازی بر معنای تعلیل گرفته‌اند که چرا فرعون با این نیت موسی را از آب نگرفت که دشمنش شود، بلکه می‌خواست او را به فرزندی بگیرد و «لام» در اینجا استعاره گرفته شده است تا بیانگر تعلیل باشد. (زمخشری، ۱۹۸۳: ۱۶۶) آلوسی نیز قائل به استعاره‌ی تهکمیبه می‌باشد. (آلوسی، ۱۹۶۴: ۶۴)

در آیه‌ی شریفه‌ی «وَأَصْلِبْكُمْ فِي جُزوعِ نَخْلٍ» (طه/۷۱) شاهد در این آیه این است که در «فی» استعاره تصریح‌ه‌ی تبعیه وجود دارد و خداوند متعال به این دلیل از «فی» استفاده کرده که بیانگر ظرفیت است و نشان می‌دهد که عنصر متحرک باید داخل در زمینه باشد و تعبیر «فی جُزوعِ نَخْلٍ» برای این تعبیر به کار رفته است گویا فرعون از شدت ناراحتی می‌خواست که احراَن را به درخت ببندد که از آن‌ها رهایی نداشته باشند؛ از این رو مفهوم‌سازی متناسب این بوده است که ظرفی خیالی در نظر گرفته شود تا ساحران در آن زندانی شوند. با این تعبیر دیگر نیازی نیست که «فی» را مترادف «علی» بدانیم. (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۳۳)

در ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

- ۱) اگر «باء» را بر مبنای استعانت قرار دهیم، در نتیجه استعاره‌ی مکنی‌ه‌ی تبعیه خواهیم داشت، برای وصل کردن ارتباط بین مستَعِن و مستَعان. (الدرویش، ۱۹۹۴: ۳۰)
- ۲) اگر «باء» را بر معنای «الصاق» قرار دهیم در آیه مجاز به علاقه‌ی محلی خواهیم داشت؛ مانند «مَرَّتْ بِزَيْدٍ» یعنی به مکانی نزدیک زید نه به خود زید نزدیک شدم. (همان، ۳۱)
- ۳) برای «بِسْمِ اللَّهِ» اگر متعلق آن فعل مضارع باشد، افاده‌ی تجدد و استمرار می‌کند؛ یعنی همیشه و در همه حال. اگر متعلق آن اسم باشد افاده‌ی دوام و ثبات می‌کند. (همان، ۳۰)

۵. ۱۰. مجاز مرسل

سیوطی می‌گوید که جمهور برآنند که مجاز در قرآن واقع است، ولی عده‌ای آن را انکار می‌کنند؛ از جمله فرقه‌ی ظاهریه، ابن القاص، ابن خویز شبه‌ه‌ی این افراد بر آن است که مجاز برادر دروغ است و قرآن از این منزله است و اینکه متکلم به مجاز روی نمی‌آورد مگر اینکه عرصه‌ی حقیقت بر وی تنگ شود و چنین سبب و گزینشی بر خداوند محال است. ولی این شبهه باطل می‌باشد؛ چرا که اگر مجاز از قرآن حذف می‌شد، نیمی از زیبایی‌های قرآن از میان خواهد رفت و اهل بلاغت برآنند که مجاز بلیغ‌تر از حقیقت است و بی‌تردید خالی بودن آیات از مجاز مستلزم آن است که آیات شریفه از حذف و تاکید و تکرار خالی باشد. (سیوطی، ۱۴۲۹: ۱۳۸۷) مجاز گوهری از دریای سخن است که در صدف بلاغت آرمیده و غواص دریای ژرفناک سخن به سرغش می‌رود و کلام خویش را موافق طبع و

ذوق و بر اساس یک هدف عالی بدان می‌آرید و به تعبیر جرجانی در عین زیبایی آفرینی معنی را هم به ذهن شنونده نزدیک می‌سازد. (جرجانی، ۱۴۰۳: ۲۰۵)

مجاز انواعی دارد: ۱) مجاز کل بر جزء. ۲) مجاز جزء بر کل. ۳) مجاز با اطلاق حال و اراده‌ی محل. ۴) مجاز با اطلاق محل و اراده‌ی حال. ۵) مجاز به اعتبار ماکان. ۶) مجاز با اعتبار مایکون. ۷) مجاز با علاقه‌ی سببیت. ۸) مجاز با علاقه‌ی مسببیت. ۹) مجاز با علاقه‌ی اطلاق عموم و اراده‌ی خصوص. ۱۰) مجاز با علاقه‌ی اطلاق لازم و اراده‌ی ملزوم. ۱۱) در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی بروج ﴿بَلِ الَّذِي كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ﴾ (بروج/۱۹) در مورد «فشی تکذیب» مجاز مرسل اعمال شده است؛ زیرا مجاز مرسل عبارت است از مجازی که علاقه‌ی موجود در بین معنای حقیقی و مجازی از نوع علاقه‌ی مشابهت نباشد که اگر چنین باشد مجاز را استعاره می‌گویند، بلکه علاقه‌ی دیگری از میان اقسام بیست و چهار گانه موجود باشد. در مورد آیه‌ی شریفه می‌دانیم که «فی تکذیب» خبر است و معنای آیه چنین می‌شود که آنان که کفر ورزیدند در تکذیب حق‌اند و یا اینکه تکذیب خود عملی است از اعمال انسان که خود انسان محل آن است چگونه تکذیب محل شده است برای کافران؟ در پاسخ باید گفت که این نوع استعمال از نوع مجاز مرسل است براساس علاقه‌ی حال و محل هدف از این نوع مجاز اشاره به این نکته است که کفار آن‌چنان غوطه‌ور در انکار و تکذیب حق‌اند که انگار تکذیب همچون محل و جایگاهی برای آنان است.

۵. ۱۱. بلاغت حذف حروف جر (ایجاز)

اگرچه گاهی بلاغت و شیوایی در ذکر یک کلمه است، ولی بسیار اتفاق می‌افتد که این شیوایی در حذف آن کلمه متجلی و نمودار است تا به سبب آن زیبایی و حسن کلام دو چندان گردد. شیخ عبدالقاهر جرجانی می‌گوید: «هیچ کلمه‌ای حذف نشده است در حالی که حذفش شایسته است جز این که حذفش از ذکرش نیکوتر و زیباتر است» (جرجانی، ۲۰۰۴: ۱۴۰) و حذف حروف جر می‌تواند باعث تولید معنی زیبایی شود که از نظر بلاغی در خور توجه بلاغیون قرار گرفته‌اند که چند مورد از آن را در قرآن ذکر می‌کنیم. یکی از مسایل مهم در حوزه‌ی لازم و متعدی بودن حذف حروف جاره می‌باشد نحویان برای این مسئله اهمیت ویژه‌ای قائلند و گاهی بلاغت و شیوایی را به حذف حروف جر برگردانده‌اند.

حروف برای نوعی اختصار در کلام به کار می‌روند و اگر آن‌ها را حذف کنی، مختصر را مختصرتر کرده‌ای و در ایجاز زیاده‌روی؛ زیرا اختصار مختصر اجهاف به شمار می‌رود و هنگامی که می‌گویی «امسکتُ بالحبل»؛ «باء» در این قول جایگزین «مباشرا له و ملاصقه یدی له» است. قیاس آن است که حروف جر نه حذف شوند و نه زائد واقع شوند. (ابن جنی، بی‌تا: ۲۹۰؛ ابن جنی، ۱۴۲۸: ۲۷۱) یکی از نشانه‌های زیبایی حذف این است که با ظهور جزء حذفی زیبایی و شکوه سخن از بین می‌رود. ابن جنی در این باره می‌گوید: «بدان که

قوم عرب در حالی که یک جزء از کلام را حذف می‌کنند که جزعی ثقیل‌تر از آن است و انگیزه‌ی آنان این است که مصادیق ثقل در کلامشان بسیار نگردد. از این‌رو برخی از اجزاء را حذف و برخی دیگر را برای توازن کلام می‌گذارند. (ابن جنی، ۱۹۵۴: ۲۹۹)

عبدالقاهر جرجانی درباره‌ی مقوله‌ی زیبایی شناختی حذف می‌گوید: «آن (حذف) اسلوبی است دقیق، لطیف، شگفت‌انگیز، سحرگونه؛ زیرا ترک ذکر را از ذکر شیواتر و نگفتن نکات را بر نکته گویی پرفایده‌تر می‌بیند و خود را به گاه دم فرو بستن، گویاتر می‌یابد و به گاه بیان نمودن، روشن‌تر. (جرجانی، ۲۰۰۴: ۱۴۶) از نظر بلاغت دانان گونه‌ها و سطوح حذف، سه مزیت فنی برای کلام دارد:

۱) زیبایی خیره کننده. ۲) ایجاز یا اقتصار. ۳) تأمل برانگیزی. (محمد، ۱۹۹۶: ۱۵۳)

حذف ادیبانه و به‌جا در قرآن ضمن انتقال مقصود، روحی تازه بر کلام دمیده می‌شود و آن را از یکنواختی رهایی می‌بخشد. (شهبازی، ۱۳۹۲: ۶۲) این حذف هدف خاصی را دنبال می‌کند و مخاطب را به چالش ذهنی می‌کشاند. بنابراین حذف جایگاهی چون ذکر و بسا بالاتر از آن را دارد. حذف در کلام دارای جلوه‌های ویژه‌ای است که هر کدام هدف خاصی را دنبال می‌کنند: ۱) تفخیم و تحویل مقام. ۲) حذف برای افاده‌ی اهتمام؛ گاهی قسمتی از کلام برای افاده‌ی تأکید بر قسمتی دیگر و اهتمام به آن از کلام حذف می‌شود. ۳) گزیده گویی. ۴) موسیقی کلام. ۵) مبالغه. ۶) تشویق و تنبیه

ایجاز و گزیده گویی در سخن از فنون بلاغی مهم در رساندن پیام و معنای مورد نظر گوینده است. این اسلوب بیانی از شاخصه‌های شیوایی و بلاغت سخن به شمار می‌آید. یکی از انواع این اسلوب ایجاز حذف است و یکی از شاخصه‌های این حذف، حذف حروف جر می‌باشد که می‌تواند با هدف مختلفی صورت پذیرد و اغراض بلاغی گوناگونی را دنبال می‌کند. صنعت حذف در قرآن کارکردهای بلاغی بسیاری دارد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان تفخیم، تعظیم، اختصار، دفع توهم خلاف مقصود، ایجاد طنین در کلام، اختصار، مبالغه، بیان معنای گسترده اشاره کرد.

ایجاز یا اقتصار زبانی که بر مدار حذف است (العلوی، بی تا: ۹۲) یکی از کارکردهای بلاغی حذف حروف جاره به شمار می‌رود؛ زیرا احتمال معانی متعدد پدید می‌آید. از نظر علی‌بن عیسی رمانی زیبایی ایجاز در این است: «غموضی است که دست نفس را باز می‌گذارد، نفس هم در مقام حدس به هر سو می‌رود و افق‌های معنایی احتمالی را در می‌نورد. این در صورتی است که اگر معنا به یک لفظ مقید شود، از شکل بایسته باز می‌ماند و مقصود را به تمامی نمی‌رساند. (زغلول سلام، بی تا: ۲۴۹) بنابراین خاستگاه زیبایی ایجاز، غموضی است که مخاطب را به مشارکت در کشف معنا یا معنای احتمالی فرا می‌خواند، اشاره‌ی گذرا به یک شیء فعالیت فکر را ایجاب می‌نماید. (حسین، ۱۹۷۵: ۱۱) در لزوم مشارکت دهی مخاطب و

کشف معنا بزرگان بلاغت و نقد با یکدیگر هم رأی بوده‌اند. (ابن رشیق، ۱۹۷۲: ۲۵) گاهی محذوف در ساختار کلام در مقایسه با کلام دیگر معین می‌گردد؛ مانند آیهی ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ الْأَرْضُ﴾ (آل عمران/۱۳۳) که تقدیر کلام «عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (حدید/۲۱) از کلام حذف شده است.

ایجاز ناشی از حذف حروف جاره به مثابه‌ی یکی از عوامل زیبایی ساز سخن، در همه‌ی نمونه‌های حذف تطبیق پذیر است؛ یعنی هر جا که حرف جر حذف شده، ایجاز هم است. این از آن روست که حذف حروف جر، تعدد و ژرفای معنی را شامل می‌شود. در آیه ﴿وَإِخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا﴾ (اعراف/۱۵۵)؛ و موسی از میان قوم خود هفتاد مرد برای میعاد ما برگزید. شاهد در این آیه از قرآن «إِخْتَارَ قَوْمَهُ» است که در اصل «إِخْتَارَ مِنْ قَوْمِهِ» بوده است و حذف «مِنْ» دال بر ایجاز دارد. حضرت موسی در جستجوی صالحان قوم خود بر آمد که با وجود تلاش بسیار از میان این هفتاد نفر فرد صالحی نیافت و در صورتی که ذکر «مِنْ» مفهوم جمله چنین می‌شد که صالحان قوم بسیار بودند و موسی تنها همین گروه هفتاد نفری را برگزید، ولی سیاق آیه که از سرکشی آنان خبر می‌دهد چنین معنایی را تأیید نمی‌کند. در تقدیر حرف محذوف این آیه دو احتمال است که هر یک از این تقدیرها دلالتی خاص را به دنبال دارد. تقدیر اول: «وَإِخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ مِنْ سَبْعِينَ رَجُلًا» معنای تقدیر نخست همان معنای فوق‌الذکر است و اما معنای تقدیر دوم این است که موسی (ع) پس هر یک گزینش اولیه‌ی از میان افراد منتخب، هفتاد نفر را به صورت نهایی برگزید و همان معنای نخست برای تعداد انگشت شمار صالحان قوم مناسب است.

ایجاز در دو نوع خلاصه می‌شود: (۱) ایجاز حذف. (۲) ایجاز قصر. در هر دو ایجاز معنی از الفاظ بیشتر است؛ یعنی ساختار کلام به گونه‌ای است که از نظر کمی هر دو ایجاز دارای واژه‌های اندک، و لیکن در ایجاز قصر کلام بدون حذف حرف و یا واژه‌ای صورت می‌گیرد و در ایجاز حذف نابرابری لفظ و معنا و فزونی معنا بر لفظ مشهود است. (الرمانی، ۱۹۸۶: ۷۷) البته پیچیدگی و ابهام ایجاز حذف تنها از این نظر است که خواننده باید به مواضعی که حذف در آن‌ها رواست، آشنایی داشته باشد و از این طریق است که حذف و ایجاز دلنشین و در زمره بلاغت به شمار می‌آید؛ زیرا اگر از حذف کلمه‌ای اطلاع نداشته باشیم، نمی‌توانیم تشخیص درست بدهیم. مانند آیهی ﴿يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ الْكُرْبَىٰ﴾ (البقره/۱۷۶) یعنی «لِيَلَّا تَضِلُّوا» یا «مَخَافَةَ أَنْ تَضِلُّوا»

﴿لَا تَجْهَرُوا بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ﴾ (الحجرات/۲) یعنی «لِيَلَّا تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ» یا «مَخَافَةَ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ»

ایجاز حذف دارای انواعی است و ممکن است که در اسم رخ دهد یعنی با حذف یک اسم، اعراب واژه‌ای تغییر کند یا با حذف فعل. مهم و مورد نظر این است که مجاز می‌تواند

با حذف حرف باشد. ﴿وَإِخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا﴾ (اعراف/۱۵۵) یعنی «مِنْ قَوْمِهِ» که در اینجا «مِنْ» حذف شده است. ایجاز قصر با همهی ویژگی‌ها و محاسنی که دارد دارای ابهام است و برخی آن را مبهم‌تر از ایجاز حذف می‌دانند و اگر چه به وجود این نقیضه در ایجاز حذف هم اعتقاد دارند. (الرمانی، ۱۹۶۸: ۷۷) البته پیچیدگی و ابهام حذف از آن جهت است که خواننده باید به مواضع حذف اطلاع داشته باشد. صاحب «المثل السائر» ایجاز حذف را بر ایجاز قصر برتری داده و گفته است: «أَنَّ الْإِجَازَ بِالْحَذْفِ أَقْوَى دَلِيلًا زِيَادَةً الْمَعْنَى عَلَى الْفَاطِءِ»؛ دلالت ایجاز حذف در زیادت معانی بر الفاظ، قوی‌تر از ایجاز قصر است. (ابن الأثیر، ۱۹۹۴: ۲۶۶) حذف ادیبانه در کلام چنان چه اشاره شد، ضمن انتقال مقصود، روحی تازه بر کلام دمیده و آن را از یکنواختی رهایی می‌بخشد. (شهبازی، ۱۳۹۲: ۶۲)

در آیهی ﴿ذَالِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾؛ این کتاب هیچ شکی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است. (بقره/۲)

۱) «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» دارای مجاز مرسل می‌باشد و علاقه‌ی آن آنچه را که «يُثَوِّلُ إِلَيْهِ» می‌باشد یعنی «الصَّائِرِينَ إِلَى التَّقْوَى» (الدرویش، ۱۹۹۴: ۳۵) در ذکر «لِّلْمُتَّقِينَ» ایجاز وجود دارد. (زمخشری، ۱۳۸۶: ۱۵۰) «لِّلْمُتَّقِينَ» دارای ایجاز و اختصار می‌باشد و اینکه «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» مانند «أَعَزَّكَ اللَّهُ وَأَكْرَمَكَ» مراد آن است که خداوند افزون‌تر از آنچه در اوست به او ارزانی دارد و دوام و ثبات را می‌رساند. (همان، ۵۴)

حذف حروف جر در مواضع زیر متداول‌تر است:

۱) اتساع

یکی از مواضع یاد شده برای حذف حروف جاره «اتساع» می‌باشد. (ابن جنی، ۲۰۰۱: ۴۴۶) شمول معنا یا همان اتساع در بیشتر موارد با حذف مضاف می‌باشد، ولی با بررسی نمونه‌های قرآنی مشخص شده که اتساع با حذف حروف جاره هم رخ می‌دهد.

مبالغه بیان مبالغ آمیز یک معنا در زبان عربی شیوه‌های متفاوتی دارد که حذف حروف جر هم یکی از این موارد بیان مبالغ آمیز است؛ مانند عبارت «يَبْعَثُكُمْ الْفِتْنَةَ».

۲) حذف قیاسی حرف جر قبل از «أَنَّ» و «إِنَّ»

ابن عقیل در شرحش بر الفیه می‌گوید: «جمهور برآنند که حذف حرف جاره با غیر «أَنَّ» - «إِنَّ» جایز نیست، بلکه در آن اکتفا به سماع می‌گردد و نیز می‌گوید که حذف حرف جاره با «أَنَّ» و «إِنَّ» قیاسی می‌باشد در صورتی که از اشتباه مصون باشیم. (ابن عقیل، ۱۳۶۸: ۱، ۵۳۹)

حذف حروف جر در آیات زیر طبق نظر ابن هشام قیاسی است و «کی» را نیز بر آن افزود:

۱) ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ (آل عمران/۱۸)

۲) ﴿أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ (اعراف/۶۳)

۳ ﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولُهُ بَيْنَ أَغْنِيَاءٍ مِنْكُمْ﴾ (حشر/۷)

۳) حذف حرف جاره از باب تضمین

یکی دیگر از مواضع حذف حرف جر هنگامی است که فعل لازم متضمن معنای فعلی باشد که بدون واسطه متعدی می شود؛ مانند آیه ی ﴿وَلَا تَعَزَمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ﴾ (بقره/۲۳۵) که به اعتبار معنای «لَا تَتَّوُّوا» فعل «لَا تَعَزَمُوا» که در اصل با «علی» متعدی می شود، بدون واسطه متعدی گشته است و به جهت تضمین دیگر نیازی به حرف جر «علی» نیست. در اینجا هم حذف حرف جر قیاسی است.

۴) حذف حرف جر از باب حذف و ایصال

مقصود از حذف و ایصال آن است که فعلی هم با حرف جر و هم بی واسطه متعدی گردد و هر دو استعمال به جهت کثرت در کلام برابر و همسنگ باشند، ولی اصل در تعدیه آن تعدی با حروف جر است. مانند آیات زیر: ۱) ﴿وَأَشْكُرُوا لِي﴾ (بقره/۱۵۲)

۲) ﴿وَأَنْصَحْ لَكُمْ﴾ (اعراف/۶۲) «شکر» در قرآن کریم بدون واسطه نیز متعدی می شود. دیگر موضوعی که در باب حذف و ایصال مطرح شده این است که از آن با نام «أَمْرٌ تُكِ الْخَيْرِ» و یا باب «اختار» یاد می کنند. ضابطه این باب چنان است که در «أَشْيَاءَ وَالنَّظَائِرِ» آمده است که فعلی دو مفعول را نصب دهد که در اصل این دو مفعول مبتدا و خبر نبوده اند و در اصل مفعول دوم مجرور به حرف جر می باشد. (سیوطی، ۱۴۰۸: ۳۲۲) از جمله آیاتی که در قرآن کریم از این باب به کار رفته اند، می توان به آیات زیر اشاره کرد:

۱) ﴿وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا﴾ (اعراف/۱۵۲)

۲) ﴿تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾ (البقره/۴۴)

۳) ﴿صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ﴾ (سبأ/۲۰)

۵) منصوب به نزع خافض

یکی دیگر از مواضع حذف سماعی حرف جر، منصوب به نزع خافض است. این اصطلاح در بین اهل نحو و بلاغت بسیار رایج است و غالباً آن را برای ظروف مکانی به کار می برند که شروط نصب با عنوان مفعول فیه را ندارند. از اهل کلام موارد اندکی شنیده شده است که ظرف مکان محدود منصوب شده است که این نصب را به علت نزع خافض می دانند نه به عنوان مفعول فیه. مانند: «ذَهَبْتُ الشَّامَ»، «تَوَجَّهْتُ مَكَّةَ» در اینجا این سوال به ذهن خطور می کند که اگر بعد از حذف حرف جر، مجرور منصوب می شود، چه فرقی است بین «منصوب به نزع خافض» و «با حذف و ایصال» مگر نه این است که در این باب هم همین اتفاق می افتد؟ در پاسخ باید گفت که در باب حذف و ایصال تعدیه فعل با حرف و بدون

حرف، هر دو در استعمال در نثر کثیرند مانند «نَصَحْتُكَ» و «نَصَحْتُ لَكَ» (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۲۵) بر خلاف منصوب به نزع خافض که تعدیه فعل بدون واسطه، نسبت به تعدیه آن با حروف جر بسار اندک است.

۶) تأکید

همان‌گونه که افزودن حروف جاره تأکید را موجب می‌شود؛ مانند ذکرِ حَرْفِ جاره «باء» در خبر «لیس» در «أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ» (هود/۸۱) و آیه‌ی «أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ» (تین/۸) حذف این حروف نیز در تأکید کلام نقش آفرین است. به این ترتیب که سخن در حالت عادی، مانند یک جریان پیوسته است با ایجاد یک برجستگی خاص در آن؛ مانند حذف حروف جاره کلام ناپیوسته می‌شود و از روال عادی خارج می‌شود و این باعث تأکید کلام می‌گردد.

۷) تشبیه و تمثیل

قرآن کریم در برگیرنده نثری موزون و مملوء از موثرترین امثال و محکم‌ترین تشبیهات است. بهترین زبانی که می‌تواند معارف عقلی و مفاهیم معنوی را برای توده‌ی مردم تبیین کند، زبان تمثیل است تمثیل در دل‌ها چنان اثری دارد که وصف شیء به تنهایی آن اثر را ندارد؛ از همین‌رو یکی از شیوه‌های بیانی قرآن تمثیل است. پیام‌های اعتقادی و اخلاقی که در وری تمثیل‌های قرآنی نهفته است، آدمی را به سوی زندگی بهتر رهنمون سازد. اعجاز بلاغی قرآن مبتنی بر شیوه بیانی خاصی است که در آیات به کار رفته است. نخستین شیوه‌ای که طبیعت و سرشت آدمی برای تفهیم منظور از آن استفاده می‌کند، تشبیه است و آدمی در صورت نیاز به صورت فطری به آن روی می‌آورد. (فاضلی، ۱۳۶۵: ۱۸۰)

از جمله کاربردهای تشبیه می‌توان به این موارد اشاره کرد: بیان مقدار حال مشبه، بیان امکان مشبه، اثبات وجود آن، بیان مقدار حال مشبه در قوت و ضعف. تمثیل هم یکی از اقسام تشبیه به شمار می‌رود؛ یعنی هر تمثیلی تشبیه می‌باشد، ولی هر تشبیه‌ی تمثیل نیست. (قمری، ۱۳۸۶: ۲؛ جرجانی، ۱۴۱۲: ۹۵) برای نمونه در آیه‌ی شریفه «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا»؛ مثل کسانی که عمل به تورات بر آنان بار شده است آنگاه که آن را به همچون مثل دراز گوش‌ی است که که کتاب‌هایش را بر پشت می‌کشد. (جمعه/۵) در این آیه تشبیه از نوع تمثیل است و وجه شبه آن از چند چیز مشتهب شده است: متحمل مشقت شدن در همراهی با سودمندترین چیزها و سود نبردن از آنها (فاضلی، ۱۳۶۵: ۲۰۰) تمثیل معانی را که در پرده‌ی ابهام قرار دارد، به صورت اشخاصی زنده و صاحب روح نشان می‌دهد. (جرجانی، ۱۳۶۸: ۷۵) تمثیل کاربردهای گوناگونی دارد از جمله: ۱) محسوس جلوه دادن مسائل. ۲) ایجاز و تخلیص در کلام. ۳) ایجاد تنوع در

بیان مطلب. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷۲) ﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا...﴾ (ابراهیم/۱۸۷)؛ مثل کسانی که به پروردگار خود کافر شده‌اند کردارهایشان به خاکستری می ماند که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد و از آنچه به دست آورده‌اند، هیچ بهره‌ای نمی توانند ببرند این است همان گمراهی دور و دراز. در آیه مذکور تشبیه تمثیلی وجود دارد و خداوند متعال با استفاده از این تمثیل نتیجه‌ی اعمال کافران را بسان صحنه‌ای شگفت انگیز به تصویر کشیده است. شاید نتیجه‌ای را که این تمثیل دارد، از سخنان عادی حاصل نمی شد.

﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَهُ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ﴾؛ مثال آنان مانند کسی است که آتش افروخت و چون اطرافش را روشن نمود خدا نورشان را برد و تاریکی‌هایی که نمی بینند رهایشان نمی کند. (البقره/۱۷)

در این آیه تشبیه تمثیلی وجود دارد که در آن وجه شبه از صورت متعددی منتزع می شود؛ یعنی حال منافقین در نفاق مانند حال کسی است که آتش می افروزد تا از آن روشنایی بگیرد، سپس خاموش می شود. (الدرویش، ۱۹۹۴: ۵۶؛ الصافی، ۱۹۹۷: ۶۲) در این آیه تمثیل زیبایی درباره‌ی منافقان به کار رفته است که وضع آنان را مجسم نموده است. خداوند می فرماید که منافقین به کسانی می ماند که در ظلمتی سخت قرار گرفته‌اند، به گونه‌ای که خیر را از شر و راه را از چاه تشخیص نمی دهند و برای اینکه آن ظلمت را برطرف کنند، آتشی روشن می کنند که خداوند با وسیله‌ای از وسایل خود باد و باران آتشان را خاموش می کند. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۱۰۸)

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ الْحَبَّةِ الْوَابِتَةِ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره/۲۶۱)؛ مثل صدقات کسانی که در راه خداوند اموال خود را انفاق می کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه صد دانه باشد و خداوند برای هر که بخواهد چند برابر می کند و خداوند گشایشگر داناست. این تشبیه میزان و مقدار رشد و انفاق را نشان می دهد و یکی از مهم ترین مسائلی است که اسلام روی آن تأکید دارد. نکته‌ی قابل توجه این است که کسانی که در راه خداوند انفاق می کنند، به دانه‌ی پربرکتی می ماند که در زمین مستعدی افشانده شود. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۱۰)

﴿أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ...﴾؛ یا مانند بارانی سخت از آسمان که در آن تاریکی‌ها و رعد و برقی است انگشتان را به جهت ترس از مرگ در گوش‌هایشان می کنند... (البقره/۱۹)

در «کصیب» تشبیه تمثیلی وجود دارد. (الصافی، ۱۹۹۷: ۶۸)

۸ تضاد

در حروف جر هم میتواند صنعت تضاد وجود داشته باشد. مانند آیه ﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا

ذما كَسَبَتْ ﴿البقره/۲۸۶﴾؛ به نفع است آنچه از اعمال صالح به دست آورده و به ضرر است آنچه از اعمال بد به دست آورده‌اید. در این آیه بین دو حرف جر «لام» که مفید نفع است و «علی» که مفید ضرر است، صنعت تضاد وجود دارد.

۹) صنعت تکرار

۲ ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾؛ کسانی که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه روزیشان نموده‌ایم انفاق می‌کنند. (البقره/۳)

در «بالغیب» در آیه‌ی «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...» صنعت تکرار وجود دارد. فائده‌ی تکرار این است که باعث ماندن در ذهن و تأثیر آن در احساس و عاطفه بیشتر می‌شود. (الدرویش) ﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾؛ و کسانی که به آنچه که به سوی تو نازل شده است و آنچه پیش از تو نازل شده است، ایمان می‌آورند و به آخرت یقین دارند. در «بما أُنزِلَ إِلَيْكَ» صنعت تکرار وجود دارد و فائده‌ی آن ماندن در ذهن و تأثیر آن در احساس و عاطفه است. (الدرویش، ۱۹۹۴: ۳۸)

۵ ﴿وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾؛ از مردم کسانی هستند که می‌گویند به خدا و روز قیامت ایمان آوردیم، ولی آنان مومن نیستند. (البقره/۸)

۱۰) تسمیه

«باء» در «بمومنین» برای تسمیه‌ی آمده است. این «باء» که حذف آن با وجود بقاء معنی صحیح است و ممکن می‌باشد. حرف جر زائد در این جا برای تأکید آمده است و فائده‌ی بلاغی آن همان تأکید خبر می‌باشد. در نتیجه جمله‌ی «ما هُم بِمُؤْمِنِينَ» تأکید آن از جمله‌ی «ما هُم مومنین» بیشتر است. (الدرویش، ۱۹۹۴: ۴۶)

نتیجه‌گیری

برای ادراک زیبایی‌های قرآن کریم نیازمند ذوق سلیم و یکی از علومی که در سایه‌ی قرآن سر برآورده و شکوفا شده است، علم بلاغت می‌باشد که وجود کتب قدیمی بلاغت شاهد این مدعاست. بررسی بلاغی حروف جر یکی از تلاش‌های بلاغیون در حوزه‌ی بلاغت می‌باشد. حروف جر با اسلوب‌های زیادی باعث ایجاد اعجاز بلاغی قرآن شده‌اند و به طوری که با این فن بیان مفاهیم قرآن جلوه‌ای والا و متعالی به خود گرفته است. از این موارد می‌توان گفت که نیابت حروف جر از یکدیگر که آینه‌ای تمام است، اعجاز بلاغی قرآن را به همگان نشان می‌دهد و کارکردهای بلاغی بی‌نظیری دارد. یکی از آن‌ها که توسط علمای بلاغت شناسایی شده است، آرایه‌ی استعاره تبعیه می‌باشد. البته که این به تنهایی کافی نمی‌باشد و با این وجود نقش بسزایی در بیان اغراض الهی و دستیابی به فواید معجزه

آسای بلاغی در تفهیم حقایق قرآنی به مخاطبان دارد.

مسئله‌ای دیگر که در ایجاد بلاغت قرآن توسط حروف جر مؤثر بوده، این است که مواقعی را که جارو مجرور مقدم می‌شوند، حکمت و فواید بسیاری در آن نهفته است که جز آن حالت را سزاوار آن حال و مقام نیست و گاهی برای آن تقدیم صورت می‌گیرد که اصل بر تقدیم است و گاهی سیاق آیه قبلی چنان است که شایسته آن است که جارو مجرور مقدم شوند. نکته‌ی دیگر این که جایگاه حرف جری را که مقدم گشته، بسیار برجسته‌تر از حرف جری است که مؤخر گشته است و علاوه بر این نشانه‌ی اعجاز قرآن است.

شگرد حذف حروف جر هم یکی از انواع اسلوب‌های بلاغی است که اغراض مهمی را دنبال می‌کند که در ذکر همان حروف وجود ندارد و در آفرینش لفظی و ادبی نقش مهمی را ایفا می‌کند. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که حذف حروف جر نه تنها کوچک‌ترین خللی در معنا ایجاد نمی‌کند، بلکه با ایجاد قالبی مناسب می‌شود. حذف حروف جاره فضایی مناسب برای تأمل و تفکر خواننده فراهم می‌آورد؛ به گونه‌ای که اگر حرف حذف شده ذکر می‌شد، این چنین از لحاظ ادبی زیبایی نداشت. مهم‌ترین کارکردهای حذف حروف جاره در قرآن ایجاز، شمول و گسترگی معنایی، تأکید و مبالغه می‌باشد. دیگر اسلوب‌های بلاغی حروف جر مجاز مرسل است. اگر مجاز از قرآن حذف می‌شد، نیمی از زیبایی‌های قرآن از میان خواهد رفت و اهل بلاغت برآنند که مجاز بلیغ‌تر از حقیقت است و بی‌تردید خالی بودن آیات از مجاز مستلزم آن است که آیات شریفه از حذف و تأکید و تکرار خالی باشد. از دیگر اسلوب‌های بلاغی این است که بهترین زبانی که می‌تواند معارف عقلی و مفاهیم معنوی را برای توده‌ی مردم تبیین کند، زبان تمثیل است. تمثیل در دل‌ها چنان اثری دارد که وصف شیء به تنهایی آن اثر را ندارد؛ پیام‌های اعتقادی و اخلاقی که در ورای تمثیل‌های قرآنی نهفته است آدمی را به سوی زندگی بهتر رهنمون سازد.

کتابنامه

- قرآن کریم
- آهنی، غلام‌حسین، ۱۳۶۰ش، معانی و بیان، تهران: بنیاد قرآن.
- آلوسی، محمود، ۱۹۶۴م، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، تحقیق: زهری النجار، قاهره: دارالقومیة العربیه.
- ابن الأثیر، ضیاء‌الدین، ۱۹۹۴م، المثل السائر، مصر: دارالنهضة.
- ابن جنی، عثمان، بی‌تا، الخصائص، بیروت: دارالمهدی.
- ابن منظور، جمال‌الدین محمدبن مکرم، ۱۹۹۲م، لسان العرب، بیروت: دارالصادر.
- ابن عقیل، بهاء‌الدین عبدالله، ۱۳۶۸ش، شرح ابن عقیل، تحقیق: محمد محی‌الدین عبدالحمید، تهران: ناصر خسرو.
- ابن رشیق القیروانی، ابوعلی الحسن، ۱۹۷۲م، العمده فی المحاسن الشعر و آدابه و نقده، تحقیق: محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت: دارالجلل.

- ابن القتیبه، عبدالله بن مسلم، ۱۹۷۳م، تاویل مشکل القرآن، شرح و تحقیق: أحمد صقر، بیروت: دارالتراث.
- التفتازانی، سعدالدین، ۱۴۱۱ق، مختصر المعانی، قم: دارالکفر.
- استرآبادی، رضی الدین محمد بن حسن، ۱۳۳۶ش، شرح کافی فی النحو، تهران: مرتضوی.
- الجاحظ، ابی عثمان عمر بن بحر، ۱۹۹۰م، البیان التبین، بیروت: مدار الجیل.
- الجرجانی، عبدالقاهر، ۱۳۸۴ش، دلائل الإعجاز، ترجمه: سید محمد رادمنش، تهران: شاهنامه.
- جرجانی، عبد القاهر، اعجاز القرآن کریم، ترجمه: جلیل تجلیل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- الدریش، محی الدین، ۱۴۱۵ق، اعراب القرآن و بیانه، سوریه: دارالإرشاد.
- الرماني، ۱۹۴۸ق، ثلاث رسائل فی مجاز القرآن، مصر: دارالمعارف.
- زرکشی، ۱۴۰۸ق، البرهان فی علوم قرآن، بیروت: دارالتراث.
- زغلول سلام، محمد، بی تا، اثر قرآن فی تطور النقد العربی، قاهره: دار المعارف.
- زمخشری، محمود بن عمر بن محمد، ۱۳۸۹ش،
- سکاکی، ابویعقوب، ۱۳۱۷، مفتاح العلوم، قم: کتابخانه ارومیه.
- سید القطب، محمد، ۱۳۵۹، آفرینش هنری در قرآن، ترجمه: محمدمهمدی فولادوندی، تهران: بنیاد قرآن.
- سیوطی، عبدالرحمن، ۱۴۰۸ق، الاتقان فی علوم قرآن، بیروت: مکتب العصوریه.
- شهبازی، محمود، ۱۳۹۲ش، کارکردهای زیبایی شناسختی ایجاز حذف در قرآن کریم، کاوشی در پژوهش‌های زیبایی شناسختی قرآن کریم.
- شوقی، الضیف، ۱۳۸۴ش، تاریخ علوم بلاغت، ترجمه: محدرضا ترکی، تهران: سکت.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۱، معانی و بیان ۲، تهران: دانشگاه پیام نور.
- شریف رضی، محمد بن حسین، ۱۳۳۰، تلخیص البیان فی مجازات القرآن کریم، ترجمه: محمداقرا سبزواری، تهران.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۶۲، الخصال، تصیح: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- صافی، محمود بن عبدالرحیم، ۱۴۱۸، الجدول فی اعراب القرآن، بیروت: دار مؤسسه ایمان.
- عسگری، ابوالهلال، بی تا، الصناعتین، تحقیق: دکتر مفید، بیروت: دارالمعرفه.
- العلوی، یحیی بن حمزه بن علی بن ابراهیم الیمینی، بی تا، الطراز متضمن للاسرار البلاغه و علوم حقائق الإعجاز، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فاضلی، محمد، ۱۳۷۶ش، درسه و نقد فی مسائل بلاغیه حامه، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۰۵ق، التفسیر الکبیر، بیروت: دارالفکر.
- قائمی نیا، علیرضا، ۱۳۹۰ش، معنانشناسی شناختی قرآن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سیدقطب، ۱۳۵۹، تصویر فنی نمایش هنری در قرآن، ترجمه: محمدعلی عابدی تهران: انقلاب.
- مؤدب، سید رضا، ۱۳۸۰ش، روش‌های تفسیری قرآن، قم: انتشارات اشراق.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۶۵، مثال‌های زیبایی قرآنی، تهران.
- مرادی، حسن بن قاسم، ۱۹۸۳، الجنی الدانیفی حروف المعانی، تحقیق: فخر الدین قباوه، بیروت: دارالافاق الجدیده.
- مالقی، احمد بن نور، ۱۹۸۳، الجنی الدانی فی حروف المعانی، تحقیق: احمد محمد الخراط، دمشق: دارالعلم.
- هاشمی، احمد، ۱۳۸۰، جواهر البلاغه، ترجمه: حسن عرفان، قم: نشر بلاغت.
- همایی، جلال الدین، ۱۳۷۴، معانی و بیان، تهران: نشر هما.
- نصیریان، یدالله، ۱۳۸۴، علوم بلاغت و اعجاز قرآن، تهران: سمت.

Bibliography

- Holy Quran
- Ahani, Gholamhossein, 1981, Meanings and Expressions, Tehran: The Foundation of the Qur'an.
- Aloisi, Mahmoud, 1964, Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-'Azim al-Wasba al-Muthani, Research: Zuhri al-Najjar, Cairo: Dar al-Qaumiya al-Arabiya.
- Ibn al-Tahir, Zia al-Din, 1994, Al-Muthal al-Sa'er, Egypt: Dar al-Nahda.
- Ibn Jenny, Uthman, Bitā, Al-Khasas, Beirut: Dar al-Mahdi.
- Ibn Ma'ar, Jamal al-Din Muhammad b. Mukarram, 1992, Lesan al-Arab, Beirut: Dar al-Sadr.
- Ibn Aqeel, Baha'uddin Abdullah, 1989-88, Description of Ibn Aqeel, Research: Muhammad Muhyiddin Abd al-Hamid, Tehran: Nasir Khusraw.
- Ibn Rashiq al-Qayrwani, Abu 'Ali al-Hasan, 1972, al-Amda fi al-Muhassan al-Shaar and Etiquette and Naqadeh, Research: Muhammad Muhyiddin Abd al-Hamid, Beirut: Dar al-Jabal.
- Ibn al-Qayba, 'Abd Allah b. Muslim, 1973, Tawil Trouble al-Qur'an, Description and Research: Ahmed Saqr, Beirut: Dar al-Tarath.
- Al-Taftazani, Sad al-Din, 1411/1912, Mukhtad al-Ma'ani, Qom: Dar al-Al-Qafar.
- Esterabadi, Razieddin Mohammad bin Hassan, 1987, Kafi Fi al-Naho, Tehran: Mor-tazavi.
- Al-Jahaz, Abi Usman Omarbon Bahr, 1990, Al-Bayan al-Tabiyan, Beirut: Kadar al-Jil.
- Al-Jarjani, Abd al-Qaher, 2005, Dalal al-Ajaz, translation: Seyyed Mohammad Radmanesh, Tehran: Shahnameh.
- Jorjani, Abd al-Qaher, Ajaz al-Qur'an Karim, Translation: Jalil Khashar, Tehran: University of Tehran Press.
- Al-Darvish, Muhyiddin, 1415/1415, Arab al-Qur'an and Bayanah, Syria: Dar al-Ah-rashad.
- Al-Ramani, 1948/1948, th Rasa'il fi Mu'ad al-Qur'an, Egypt: Dar al-Ulamaf.
- Zarkshi, 1408/1408, Al-Barhan fi Qur'anic Sciences, Beirut: Dar al-Tarath.
- Zagal Salam, Muhammad, Bitā, By qur'an fi Taktur al-Naqd al-Arabi, Cairo: Dar al-Ma'raf.
- Zamakhshari, Mahmud bin Omarbon Mohammad, 2010,
- Skaki, Abouyaaqoub, 1938, Muftah al-Ulum, Qom: Orumieh Library.
- Sayyid al-Qatab, Muhammad, 1980, Artistic Creation in the Qur'an, Translation: Mo-hammad Mehdi Fouladvandi, Tehran: Quran Foundation.
- Al-Sivati, Abd al-Rahman, 1408/1888, Al-Ataqan fi Qur'anic Sciences, Beirut: Al-Aswiya School.
- Shahbazi, Mahmud, 2013, Aesthetic functions of elimination in the Holy Quran, exploring the aesthetic researches of the Holy Quran.
- Shoghi, Al-Zayyev, 2005, History of Rhetorical Sciences, Translation: Mohaddreza Turki, Tehran: Skeet.
- Shamisa, Cyrus, 1992, Meanings and Expressions², Tehran: Payame Noor University.

- Sharif Razi, Mohammad Bin Hussein, 1951, Tamis al-Bayan fi Penal Punishment Al-Qur'an Karim, translation: Mohammad Bagher Sabzevari, Tehran.
- Saduq, Muhammad b. Alibon Babawayh, 1983, Al-Khasal, Talih: Aliakbar Ghaffari, Qom: Publications of the Society of Seminary Teachers.
- Safi, Mahmoud bin Abdul Rahim, 1418, Al-Jedul fi Arab al-Qur'an, Beirut: Dar Institute of Faith.
- Asgari, Abolhal, Bita, Al-Sanatin, Research: Dr. Mofid, Beirut: Dar al-Ulafa.
- Al-Alavi, Yahyaban Hamzabon Aliban Ibrahim al-Yamini, Bita, Al-Taraz, the embodiment of Lalasar al-Balagha and The Sciences of Haqiq al-Ajaz, Beirut: Dar al-Kitab al-'Alamiya.
- Fazeli, Mohammad, 1997, Drisseh and Critique of The Rhetorical Issues of Hama, Mashhad: Ferdowsi University Press.
- Fakhr Razi, Muhammad b. Omar, 1405/1405, Al-Tafsir al-Kabir, Beirut: Dar al-Fakhr.
- Ghaemina, Alireza, 2011, Cognitive Semantics of the Quran, Tehran: Institute of Islamic Culture and Guidance.
- Seyed Qatab, 1980, Technical image of art performance in the Qur'an, translation: Mohammad Ali Abedi Tehran: Revolution.
- Politeness, Sayyid Rida, 2001, Interpretive Methods of the Qur'an, Qom: Eshragh Publications.
- Makarem Shirazi, Naser, 1986, Quranic beauty examples, Tehran.
- Moradi, Hasanbon Qasim, 1983, Al-Juni al-Danifi Al-Ma'ani Letters, Research: Fakhr al-Din Qubawah, Beirut: Dar al-Ifaq al-Jadida.
- Malaghi, Ahmad bin Noor, 1983, Al-Juni al-Dani fi Al-Ma'ani Letters, Research: Ahmad Mohammed al-Kharath, Damascus: Dar al-Alam.
- Hashemi, Ahmad, 2001, Javaher al-Balagha, Translation: Hassan Erfan, Qom: Bolaghat Publications.
- Homa, Jalal al-Din, 1995, Meanings and Expressions, Tehran: Homa Publications.
- Nasirian, Yadollah, 2005, Rhetorical Sciences and Miracles of the Qur'an, Tehran: Position.



سال چهارم
شماره اول
پیاپی: ۷
پاییز و زمستان
۱۳۹۹

پرتال جامع علوم انسانی